


نوع مقاله: ترویجی

## امانت بودن قدرت در حکومت اسلامی

سیدمحمدهادی مقدسی / دانش‌پژوه دکتری علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

smohamadhm11@gmail.com

 orcid.org/0000-0001-9109-8928

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶

### چکیده

وقوع انقلاب اسلامی و مرجعیت فقه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، به پدیداری مسائل و چالش‌های جدید فقهی انجامید که یکی از آنها نحوه تنظیم روابط افراد با دولت است. در دانش غربی، این مسئله در قالب‌های گوناگونی از جمله قرارداد اجتماعی مطرح گردیده بود. از آنجا که قدرت سیاسی به نحوه تنظیم روابط افراد با دولت مربوط می‌شود؛ پرسش اصلی آن است که از دیدگاه فقهی، قدرت در حکومت اسلامی چه ماهیتی دارد؟ در واقع پرسش آن است که رابطه دولتمردان با شهروندان تحت چه عنوان فقهی قرار می‌گیرد، تا در نتیجه ضوابط و هنجارهای آن نیز معلوم گردد. این مقاله با روش توصیف و تحلیل تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد و بدین منظور به تحلیل محتوای کلام فقیهان و ریشه‌یابی ادله آشکار و پنهان به کاررفته در آن و توسعه دادن آن می‌پردازد. نتیجه تحقیق نشانگر آن است که از دیدگاه فقهی، رابطه افراد با دولت در قالب عقد شرعی امانت (ودیعه) قرار می‌گیرد. اندک فقهای معاصر به صورتی گذرا به امانی بودن قدرت در حکومت اسلامی اشاره کرده‌اند؛ اما در این مقاله ادله و پیامدهای این مدعا بررسی می‌گردد. از جمله پیامدهای امانی بودن قدرت، لزوم احراز امانت‌داری کارگزاران، نظارت بر آنان و لزوم ضمان در صورت ارتکاب تخلف از سوی آنان است.

**کلیدواژه‌ها:** امانت، ودیعه، قدرت، نظارت، حکومت اسلامی.

## مقدمه

بررسی کرده‌اند. در قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم (سیدباقری، ۱۳۹۴)، امانت‌داری صرفاً به‌عنوان یکی از شاخصه‌های قدرت مطلوب دانسته شده است. در نظارت بر قدرت در فقه سیاسی (ایزدهی، ۱۳۸۷)، نیز فقط در چندین مورد به امانی‌بودن قدرت سیاسی در نصوص دینی و کلام امام خمینی<sup>۱</sup> اشاره شده است؛ بدون آنکه مستندات و فروع آن بررسی گردد. چنین نگرشی به قدرت، هرچند ریشه در نصوص دینی دارد و برخی فقهای معاصر به آن التفات داشته‌اند؛ اما تاکنون فقط به‌عنوان یک گزاره مشهور بدان نگریسته می‌شود. در این تحقیق، افزون بر تحلیل امانت بودن قدرت در حکومت اسلامی از دیدگاه فقهی، ادله و آثار آن نیز بررسی می‌شود.

براین اساس، پرسش اصلی این تحقیق آن است که قدرت در حکومت اسلامی از دیدگاه فقهی چه ماهیتی دارد؟ فرضیه تحقیق آن است که قدرت در حکومت اسلامی از قبیل امانت است و حاکم و کارگزاران مجاز نیستند اراده خود را در امور مردم تحقق بخشند. این پرسش، حاوی پرسش‌های فرعی دیگری است: از دیدگاه فقهی، امانت بودن قدرت براساس چه ارکانی تحلیل می‌شود؟ ادله امانت بودن قدرت در حکومت اسلامی چیست؟ امانت بودن قدرت در حکومت اسلامی دارای چه آثاری است؟

ساماندهی این تحقیق بدین شرح است: پس از بیان تعریف مفاهیم، امانت بودن قدرت در حکومت اسلامی بر پایه ادبیات فقهی (ودیعیه) و براساس ارکان ودیعیه تحلیل می‌شود؛ سپس ادله امانت بودن قدرت ذکر می‌شود، و دو آیه قرآن و یک روایت از امیرمؤمنان<sup>۲</sup> که در کلام برخی فقهای معاصر برای امانت بودن قدرت استناد شده است، ذکر می‌شود. در نهایت به آثار امانت بودن قدرت، از جمله وجوب احراز امانت‌داری کارگزاران حکومتی، نظارت بر عملکرد آنان و ضمانت آنان در صورت تخلف و حجیت آراء مردم در حکومتداری اشاره می‌شود.

## ۱. مفهوم‌شناسی

پیش از آغاز بحث، لازم است مفاهیم اصلی تحقیق تعریف شوند:

## ۱-۱. امانت

امانت در لغت، ضد خیانت است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱) و در اصطلاح فقهی همان ودیعیه است. ودیعیه در اصطلاح فقها به

هرچند دانش فقه در هر دوره تاریخی چالش‌های خاصی را تجربه کرد؛ اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران، این دانش را با چالش بی‌سابقه‌ای مواجه کرد و آن مرجعیت بنیادین فقه در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. گواه آن، دسته‌بندی‌های پدیدار شده در همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی است که سبب شد صاحب‌نظران در دو دسته فقه سنتی و فقه پویا در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کنند و گاه مباحثه‌های پرحرارتی میان آنان برقرار گشت (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۲۸۷). در بحبوحه این مناقشات فکری، آنچه فقهای راستین بر آن پای فشرده، پاسداری از فقه سنتی و افزودن دقت‌ها و دیدگاه‌های ابتکاری بر آن (همان، ص ۴۲۵) و به‌طور کلی تقویت رویکرد موسوم به فقه جواهری بود (همان، ج ۱۸، ص ۷۲).

تأسیس حکومت به معنای برقراری نوعی رابطه میان افراد و عنوانی اعتباری به نام دولت است. در چنین رابطه‌ای، یک طرف نیازهایی دارد (افراد) و طرف دیگر مسئول تأمین آن نیازها گردیده است (دولت)؛ از این رو، یک طرف فرمان می‌دهد (دولت) و طرف دیگر فرمان می‌پذیرد (افراد). به‌هرحال، آمریت و اطاعت، در کانون رابطه افراد با نهاد دولت قرار دارد و در چنین بستری است که قدرت شکل می‌گیرد. براین اساس، به‌نظر می‌رسد نوع نگرش به قدرت، بر تنظیم رفتار متقابل افراد و دولت اثرگذار باشد. در دوره مدرن، اصحاب قرارداد اجتماعی تلاش کردند تا چنین رابطه‌ای را نظریه‌پردازی کنند. جان لاک قدرت را امانتی می‌داند که در قالب قرارداد توسط مردم به قانون‌گذار واگذار شده است (لاک، ۱۳۹۱، ص ۱۹۷). در اندیشه اسلامی از دیرزمان، به قدرت به‌عنوان یک امانت الهی نگریسته شده است. این نگرش که ریشه در ادله قاطعی دارد، در بیانات رهبران انقلاب اسلامی مکرراً آشکار می‌گردد. امام خمینی<sup>۳</sup> در وصیت‌نامه سیاسی الهی خویش (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۴۰۲-۴۰۳) و همچنین در بحث‌های فقهی ولایت فقیه، براساس آیه ۵۸ سوره «نساء»، از حکومت و تمام شؤون حکومتی و به‌طور کلی قدرت سیاسی برخاسته از آن، به‌عنوان «امانت الهی» یاد کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۸۴). آیت‌الله‌العظمی خاмене‌ای نیز حاکمیت و ولایت بر مردم را امانت بزرگ الهی دانستند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۸/۰۵/۱۲).

برخی پژوهش‌ها نیز موضوع قدرت را از منظر قرآنی یا فقهی

است. قدرت سیاسی، قوه قاهره‌ای است که به دست دولت به کار می‌رود و در حکومت‌های گوناگون به صورت‌های مختلف عمل می‌کند. برای مثال، در رژیم مبتنی بر قانون اساسی، قدرت سیاسی در عین حال قدرت شهروندان آزاد و برابر نیز هست که آن را بر خود و یکدیگر اعمال می‌کنند (رالز، ۱۳۸۸، ص ۸۱). صاحب‌نظران اسلامی قدرت سیاسی را به معنای نفوذ دولت در ایجاد تغییرات لازم و رهبری جریان‌های سیاسی و قبول‌اندن قانون و اوامر خود به دیگران تعریف کرده‌اند (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۶). نویسنده دیگری با بررسی معانی قدرت، قدر جامع همه تعاریف قدرت را دو عنصر (الف) آمریت و فرمان دادن (ب) تمکین و پذیرش در نظر می‌گیرد که بدون این دو قدرت سیاسی تحقق نخواهد یافت (ایزدهی، ۱۳۸۷، ص ۳۱). در این مقاله، به دنبال عوامل قدرت که از جنس مادی یا معنوی هستند نیستیم؛ بلکه صرفاً ماهیت قدرت از منظر فقه سیاسی تبیین می‌شود و با توجه به ادله‌ای که در ادامه می‌آید، معلوم می‌گردد در حکومت اسلامی، قدرت سیاسی در دست دارنده آن یک امانت محسوب می‌شود. این نوع نگرش به قدرت، حاوی فروعات جزئی‌تری است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

### ۱-۳. حکومت اسلامی

هرچند معانی و یا تفسیرهای مختلفی از واژگان ترکیبی «حکومت اسلامی» فرض می‌شود؛ اما این معانی مختلف تأثیری بر نتیجه این مقاله نخواهند داشت. منظور از حکومت اسلامی در این مقاله، معنای آشکار آن است: «حکومت اسلامی یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل و متکی بر قواعد و قوانین اسلام» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۱۳۳).

### ۲. تحلیل امانت بودن قدرت در حکومت اسلامی

امانی بودن قدرت سیاسی در حکومت اسلامی، از دو آیه قرآن و سیره سیاسی امیرمؤمنان<sup>ع</sup> استنباط می‌شود. در واقع، اگر سیره امیرمؤمنان<sup>ع</sup> در مدت خلافتش نبود، معنای امانت در دو آیه قرآن نیز معلوم نمی‌گشت؛ چراکه پافشاری آن حضرت بر امانی بودن قدرت در موارد بسیاری نمی‌تواند بدون استناد به حجتی آشکار باشد. امانی بودن قدرت در حکومت اسلامی، دیدگاه اسلام درباره قدرت را از دیگر مکاتب سیاسی متمایز می‌گرداند.

تحلیل امانی بودن قدرت سیاسی براساس ارکان امانت

معنای نیابت گرفتن (الإستابة) در حفظ و نگاهداری یک شیء است (مشکینی، بی‌تا، ص ۵۵۵) و از عقود جائزه می‌باشد که با ایجاب و قبول و یا هر عبارتی که بر معنای آن دلالت دارد، واقع می‌شود؛ و کسی که ودیعه به او سپرده می‌شود باید به صورتی که معمولاً و عادتاً از اشیاء محافظت می‌گردد، مراقبت کند (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۰). لفظ ودیعه همانند لفظ بیع و اجاره برای معنایی که صادر آن اراده می‌کند، وضع شده است؛ همان‌طور که لفظ بیع برای نقل مالکیت وضع گردیده است، معنای موضوع‌له لفظ ودیعه نیز نیابت گرفتن در محافظت از یک شیء است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۹۶). ارکان ودیعه سه چیز است: مودع، یا کسی که چیزی را نزد دیگری می‌سپارد؛ مستودع، یا شخصی که از سوی مودع چیزی به نزد او سپرده می‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۷) و ودیعه، یا چیزی که مودع به نزد مستودع سپرده است. ودیعه در لغت و در عرف بر مال اطلاق می‌شود. هرچند برخی در عقد بودن ودیعه تردید دارند و آن را صرفاً اذن مودع به مستودع در نگاهداری می‌دانند؛ اما حق آن است که ودیعه از عقود است و به ایجاب و قبول نیاز دارد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۴۴).

### ۱-۲. قدرت

قدرت در لغت اگر برای انسان به کار رود به معنای حالتی است که انسان می‌تواند کاری را که می‌خواهد انجام دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۷). ظاهراً معنای اصطلاحی قدرت با معنای لغوی تفاوت نداشته باشد. تفسیر قدرت به زبان عربی را با عبارت «کون الفاعل بحیث إن شاء فعل و إن لم یثأ لم یفعل» و به زبان فارسی با عبارت اجمالی «توانایی» و تفصیلی «بودن فاعل به حیثیتی که اگر بخواهد بکند آن فعل را و اگر نخواهد نکند»، بیان کرده‌اند (سبزواری، ۱۳۶۱، ص ۱۲۵-۱۲۶). بر طبق برخی تعاریف، قدرت به معنای توانایی دارنده آن برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود است. قدرت در تعریف دیگر، توانایی تحمیل اراده خود بر دیگران است، و در تعریف سوم منظور از داشتن قدرت، توانایی تنظیم و هدایت رفتار اشخاص است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹-۱۳۰). تفسیرهای مختلفی از قدرت ارائه شده است، و در اشکال گوناگون مانند قدرت پدری، قدرت سیاسی و قدرت استبدادی ظهور می‌یابد. مفهوم موردنظر از قدرت در این مقاله، قدرت سیاسی

امکان پذیر است. براین اساس سه رکن شناسایی می‌شوند:

۱. مودع یا امانت‌گذار: امانت‌گذار قدرت سیاسی، خداوند است. آنچه از تحلیل ادله به دست می‌آید، آن است که قدرت از سوی خداوند در قالب امانت به حاکم سپرده می‌شود (نساء: ۵۸؛ احزاب: ۷۲). از این رو، فقیهان از منصب و مقام ولایت و همچنین از قدرت سیاسی که عامل پیروزی یک ملت و دستیابی آن به اهدافش است، به عنوان یک «امانت الهی» تعبیر کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۸، ص ۲۴۴). برای مثال، امام خمینی<sup>ع</sup> در تنفیذ ریاست جمهوری شهید محمدعلی رجایی، قدرت را امانت الهی دانستند، و از ایشان خواستند تا نسبت به پیمان خود در برابر خداوند، وفادار باشد (همان، ج ۱۵، ص ۶۸). شاهد دیگر بر اینکه امانت‌گذار را باید خداوند دانست، این روایت است که در ذیل یکی از ادله قرآنی امانی بودن قدرت سیاسی آمده است: «حَقُّ عَلَيَّ الْإِمَامُ أَنْ يَحْكُمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَأَنْ يُؤَدِّيَ الْأَمَانَةَ» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۵)؛ حاکم باید به آنچه خداوند نازل کرده است حکم کند، و امانت را ادا کند.
۲. مستودع یا امانت‌دار: بدون تردید، حاکم و کارگزاران حکومت، امانت‌دار قدرت سیاسی به‌شمار می‌آیند. بنابراین امانت‌دار دو صورت دارد: گاه خداوند بدون واسطه، قدرت را به حاکم شرعی می‌سپارد؛ مانند آنجاکه دستور می‌دهد امانت را به صاحبان آن بازگردانید (نساء: ۵۸) و مطابق با روایات، منظور از صاحبان امانت، امام و اولی‌الامر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۸)؛ و گاه قدرت با واسطه به کارگزاران حکومتی سپرده می‌شود؛ مانند آنجاکه امام و اولی‌الامر جانشین خاص یا عام برای خود نصب می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۹۰). دستور امیرمؤمنان<sup>ع</sup> به مالک اشتر مبنی بر گزینش و عزل کارگزاران براساس امانت‌داری و خیانت در آن (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۵، نامه ۵۳)، از قبیل قسم دوم است.
۳. ودیعه: با توجه به ادله می‌توان محدوده وسیعی از اموری که به امانت از سوی خداوند در اختیار حاکم به‌عنوان امانت سپرده می‌شود را شناسایی کرد. تدبیر بلاد و رعیت (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۵۸)، اموال و املاک عمومی (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۲، نامه ۴۰) و اموال مربوط به ایتمام و مساکین (همان، ص ۴۱۳، نامه ۴۱)، صدقات و غنائم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۸)، جان، ناموس و اموال مردم، امانت‌هایی هستند که خداوند به حاکم شرعی سپرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص

۱۹۰). به‌طور کلی منظور از ودیعه‌ای که به‌عنوان امانت نزد حاکم قرارداد، حقوق و آزادی‌های مردم است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۴۴۹). این موارد را می‌توان مصادیق خرد امانت دانست، اما از منظر کلان، اصل حکومت بر مردم را باید متعلق امانت و همان ودیعه الهی دانست. مطابق با روایات، «ولایت» به‌عنوان «امانت» معرفی شده است که امام فعلی باید آن را به امام پسین بسپارد (طوسی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۲۳۴).

امانی بودن قدرت سیاسی، از قبیل امانت مالکی است. فقها امانت را بر دو قسم می‌دانند: امانت مالکی و امانت شرعی. امانت مالکی آن است که مالک یا کسی که قائم مقام اوست، چیزی را به امانت نزد دیگری می‌سپارد؛ و امانت شرعی آن است که شارع نسبت به استیلا بر یک شیء اذن می‌دهد؛ هرچند مالک آن، چنین اذنی نداده باشد. مثال دومی لقطه است که هرچند تصرف در آن به اذن مالکش نیست؛ اما شارع تصرف در آن به‌منظور نگاهداری آن را جایز دانسته است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۱۹۲). خداوند مالک قدرت است و آن را به امانت به دیگری می‌سپارد. مالکیت خداوند نسبت به قدرت سیاسی، از ادله‌ای نظیر «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۶۷ و ۴۰)، «أَلَهُ الْحُكْمُ» (انعام: ۶۲؛ قصص: ۷۰ و ۸۸)، «مَالِكِ الْمُلْكِ» (آل عمران: ۲۶)، «إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران: ۱۵۴)، «أَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف: ۵۴)، «إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ» (هود: ۱۲۳)، «لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً» (رعد: ۳۱)، «فَالْحُكْمُ لِلَّهِ» (غافر: ۱۲)، «وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعْتَبَرٍ لِحُكْمِهِ» (رعد: ۴۱) استنباط می‌شود و همچنین حکم عقل نیز آن را تأیید می‌کند؛ چراکه با توجه به خالقیت و مالکیت الهی، عقل فقط حکم خداوند را نسبت به مخلوقاتش نافذ می‌داند و تنها اوست که استحقاق ذاتی برای سلطنت بر تمامی خلایق دارد؛ از این رو، سلطنت دیگری بر انسان به جعل الهی نیاز دارد و اصل عدم نفوذ حکم انسان بر انسان دیگر است (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸). از این رو، خداوند برای برخی جعل حکم و سلطنت کرده است؛ مانند داود<sup>ع</sup>: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶)، پیامبر اکرم<sup>ص</sup>: «وَأَنَّ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده: ۴۹) و ولی دم، «مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً» (اسراء: ۳۳). در آیات قرآن حکم، هم در امور تکوینی و هم در امور تشریحی به خداوند اختصاص داده شده است و مشارکت غیر خدا در حکم تنها در احکام وضعی

آن، وظیفه نگاهداری و پاسبانی از حقوق و منافع مردم برعهده اوست. این مطلب از مقتضای عقد ودیعه فهمیده می‌شود. در عاریه، نوعی سلطه و استیلا وجود دارد؛ درحالی که در ودیعه چنین سلطه‌ای وجود ندارد و امانت‌دار مکلف به حفظ و نگاهداری است. این تفاوت میان عاریه و ودیعه سبب می‌شود تا شیخ انصاری میان عاریه عبد مسلم از کافر و ودیعه آن تفاوت بگذارد و به جواز عاریه و عدم جواز ودیعه فتوا دهد؛ زیرا در عاریه عبد مسلم برای کافر سبیل و استیلا فرض می‌شود؛ برخلاف ودیعه که در آن فقط تکلیف به حفظ و نگاهداری ثابت می‌گردد (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۸۹).

شراکتی بودن قدرت سیاسی نیز مردود است؛ زیرا براساس آنچه در پیش گفته شد، استحقاق ذاتی برای سلطنت بر انسان‌ها به خداوند اختصاص دارد و سلطنت یک انسان بر انسان دیگر به جعل نیاز دارد و استقلالی نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸). درواقع مفاد اصل «عدم ولایت»، شراکت انسان‌ها در قدرت را رد می‌کند. انسان‌ها چون از جهت مخلوقیت با یکدیگر متساوی هستند، یکی از آنان بر دیگری ولایت ندارد؛ مگر آنکه ولایت شخصی بر افراد دیگر با دلیل اثبات شود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۵۶). همچنین کرامت انسان (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۶ ص ۳۵۰) اقتضا دارد تا هیچ انسانی بر انسان دیگر سلطه نداشته باشد.

میرزای نائینی، حقیقت سلطنت را امانت می‌داند و می‌گوید: «پس لامحاله سلطنت مجعوله در هر شریعت و بلکه نزد هر عاقل، چه به حق تصدی شود یا به اغتصاب، عبارت از «امانت‌داری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظایف راجعه به نگهبانی» خواهد بود، نه از باب قاهریت و مالکیت و دل‌خواهانه حکمرانی در بلاد و فیمابین عباد؛ و فی‌الحقیقه از قبیل تولیت بعض موقوف‌علیهیم در نظم و حفظ موقوفه مشترکه و تسویه فیمابین ارباب حقوق و ایصال هر ذی‌حقی به حق خود است؛ نه از باب تملک دل‌خواهانه و تصرف شخص متصدی؛ و از این جهت است که در لسان ائمه و علمای اسلام، سلطان را به ولی و والی و راعی، و ملت را به رعیت تعبیر فرموده‌اند» (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۶۹-۷۰).

البته بایستی توجه کرد، امانت بودن قدرت در حکومت اسلامی را به دو صورت می‌توان تصویر کرد؛ در صورت اول، قدرت به‌عنوان امانت از جانب خداوند به افراد خاصی داده می‌شود و آنان حاکم و حکمران شمرده می‌شوند؛ در صورت دوم، حاکم اگر افرادی را

اعتباری جریان دارد؛ هرچند معانی صفات و افعال عامه خداوند مانند قدرت، علم و خلق نیز به‌صورت غیراستقلالی به غیر خدا نسبت داده می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۱۶).

در فقه اسلامی، بحث فقهی ودیعه معمولاً در کنار عاریه مطرح می‌گردد. تعبیر به امانی بودن قدرت سیاسی به‌جای عاریه‌ای بودن آن، حاوی نکته‌ای شریف است. عاریه عقدی است که برای انتفاع و بهره‌برداری از چیزی به‌صورت تبرعی تشریح شده است؛ درحالی که ودیعه در عرف فقها به منظور نیابت‌گیری برای حفظ و نگاهداری چیزی است. علامه حلی، شرکت را نیز از توابع امانات دانسته است و آن را اجتماع حقوق مالکان بر شیء واحد به‌صورت مشاع تعریف می‌کند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۴۱ و ۲۳۱). با توجه به ادله، امانی بودن قدرت سیاسی به معنای ودیعه بودن آن است، نه عاریه‌ای و شراکتی بودن. عاریه‌ای بودن قدرت سیاسی دو تالی فاسد دارد؛ نخست آنکه عاریه با درخواست‌گیرنده عاریه و موافقت مالک عین انعقاد می‌یابد؛ همان‌طور که در ادله جواز عاریه به روایاتی که خبر از عاریه گرفتن زره جنگی از سوی پیامبر ﷺ و موافقت صفوان بن امیه استدلال شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۹۲)؛ درحالی که ودیعه با درخواست صاحب و مالک عین آغاز می‌گردد و با قبول مستودع خاتمه می‌یابد؛ و مقصود اصلی در ودیعه، «استتابه» و نیابت‌گیری است (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۴۰۹). با توجه به ادله، مالک قدرت یعنی خداوند به کسانی که صلاحیت دریافت آن را دارند، قدرت را به نحو ودیعه نزد آنان می‌سپارد. بنابراین قدرت سیاسی از بالا به پائین جریان می‌یابد. دوم آنکه عاریه برای استفاده و انتفاع از عین صورت می‌گیرد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۹۲) و ودیعه تنها برای حفظ و نگاهداری است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۲۹). ودیعه بودن قدرت سیاسی از مؤاخذه و توییح امیرمؤمنان ﷺ نسبت به کارگزارانی که به حقوق مردم تجاوز کردند، استفاده می‌شود. استفاده از محصولات کشت‌شده در زمین‌های بیت‌المال و اکل آن، تجاوز به اموال یتام و مساکین و صرف آن در مصارف شخصی نمونه‌هایی از رفتارهای ناپسندیده‌ای است که از سوی برخی کارگزاران دولت علوی سر زده است و شدیداً مورد توییح حاکم اسلامی قرار گرفته‌اند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۲-۴۱۳، نامه ۴۰ و ۴۱). بنابراین حاکم و کارگزار حکومت اسلامی نباید قدرت را در مصارف شخصی خود به کار گیرد؛ بلکه براساس ودیعه بودن

به‌عنوان کارگزار حکومت برگزیند، قدرت از جانب او نیز به‌عنوان امانت به کارگزاران امور و نواحی مختلف سپرده می‌شود. در کلام فقیهان به هر دو جنبه امانی بودن قدرت اشاره شده است.

### ۳. ادله امانت بودن قدرت در حکومت اسلامی

برای امانی بودن قدرت در حکومت اسلامی به دو آیه و برخی روایات استدلال شده است:

۱. سوره نساء، آیه ۵۸: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا». یکی از ادله امانی بودن قدرت سیاسی، آیه‌ای است که در آن خداوند به بازگرداندن امانت‌ها به صاحبانش دستور می‌دهد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳/۰۳/۰۴؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۴۵۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۸۹-۱۹۰). در این آیه، رد امانت به اهل آن واجب گردیده است. این آیه را با توجه به آیات پیش و پس از آن، باید از مهم‌ترین ادله بر امانی بودن قدرت سیاسی دانست. در دو آیه پیش، سخن از عاقبت کافران و مؤمنان آمده است؛ کافران در دوزخ عذاب می‌چشند و مؤمنان در سایه‌های فرح‌بخش جنت زندگی می‌گذرانند. پس از ذکر عاقبت بهشتی مؤمنان در آیه ۵۷، امر به رد امانات به صاحبان آن می‌آید و سپس بلافاصله در آیه ۵۹ دستور مشهور اطاعت از خدا، رسول و اولی‌الامر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» آشکار می‌گردد. با توجه اینکه در آیات پیش، از دادن «کتاب، حکمت و مُلک عظیم» به آل‌ابراهیم خبر داده شده است (نساء: ۵۴) و بدون فاصله دستور به حکمرانی بر اساس عدل با او عاطفه بر عبارت «خداوند دستور می‌دهد امانات را به اهل آن بازگردانید» عطف می‌شود (نساء: ۵۸)؛ و در آیه بعدی دستور به اطاعت از خدا، رسول و اولی‌الامر و همچنین مراجعه به خداوند و رسول در منازعات می‌شود (نساء: ۵۹)؛ بدون شک نمی‌توان امانت در این آیه را در امانت‌های مالی منحصر کرد؛ بلکه باید آن را شامل امانات معنوی مانند علوم و معارف حقه نیز دانست. اساساً مراد از امانت در آیه ۵۸ همان است که در آیه ۵۴ آمده بود، و آن مجموعه‌ای از کتاب و حکمت (مرجعیت علمی) و مُلک عظیم (مرجعیت سیاسی) است. بنابراین باتوجه به سیاق آیه نباید اشکال شود که «امانت» در «امانت‌های مالی» و «حکم به عدل» در «اختلافات مادی» ظهور دارد؛ چراکه در قرآن تشریح به‌صورت مطلق و بدون تقیید به موضوعات احکام

فرعی صورت می‌گیرد و سپس هرچه موضوع آن باشد، چه در علم فقه و چه در اصول معارف الهی، محکوم به حکمی می‌شود که در قرآن بیان شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۷۸).

در روایات نیز چنین تفسیری از امانت ارائه گردیده است. مفسران شیعه دو تفسیر برای امانت ذکر کرده‌اند: (الف) همه امانات الهی (اوامر و نواهی خداوند) و انسانی (اموال یا غیراموال)؛ (ب) ولایت امر. معنای دوم داخل در معنای اول است و روایات از طریق اصحاب امامیه نیز آن را تأیید می‌کنند. در تفاسیر شیعی به سه روایت اشاره شده است؛ در روایت اول: «خداوند هریک از ائمه را امر فرموده است که ولایت را پس از خود به امام بعدی بسپارد»؛ در روایت دوم: «مخاطب آیه‌ای که امر به امانت در آن آمده است، ائمه اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> و مخاطب آیه‌ای که دستور به اطاعت از اولی‌الامر می‌دهد، مؤمنان دانسته شده است»؛ و در روایت سوم «اوامر الهی مانند صلاة، زکاة، صوم و حج به‌عنوان امانات الهی معرفی می‌شوند که یکی از مهم‌ترین آنها مکلف بودن ولی امر به تقسیم صدقات و غنائم و ادای حقوق رعیت است» (طوسی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۲۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۸). بنابراین مخاطب آیه رد امانت به صاحبان آن، ائمه اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> هستند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۱) و در اینکه این آیه را در معنای ولایت و حکومت وارد دانست، تردیدی نیست؛ و چنین تفسیری از آیه براساس روایات، برخلاف ظاهر آیه نیست؛ چراکه حکومت بین مردم در همه جوامع از شئون امرا و سلاطین است، و عُرف عمومی آنان را مخاطب این آیه می‌داند، نه خودشان را که فاقد امر و حکم هستند (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰). پس اساساً «امانت» در این آیه همان «امامت» و «امر و نهی» است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۸). بنابراین مقصود از امانی بودن حاکمیت اسلامی در هر زمان، امانی بودن آن از سوی انبیا و ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> است که صاحبان اصلی آن محسوب می‌شوند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴/۰۳/۲۵).

۲. سوره احزاب، آیه ۷۲: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ».

دلیل دیگر بر امانی بودن سلطه بر دیگران، آیه ۷۲ سوره «احزاب» است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۵۸). در این آیه سخن از امانتی است که بر آسمان‌ها و زمین عرضه شد، اما آنان از پذیرش آن خودداری کردند و در نهایت به انسان سپرده می‌شود تا از آن نگاه‌داری کند. با توجه به مفاد آیه بعد، که تعذیب مشرکان و

از امانت، تکالیف الهی است و اگر در روایات از آن به ولایت تعبیر شده است، از آن روست که پذیرش ولایت کسی که خداوند ولایت او را بر ما واجب گردانیده، داخل در عنوان کلی «تکلیف» می‌گردد؛ چراکه تکلیف شامل آن نیز هست و تخصیص در این مورد لازم نیست (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۲). در تحلیل دوم، امانت بدون ارجاع به تکالیف الهی، به نبوت و ولایت تفسیر می‌شود. اموری مانند تکلیف و برخورداری انسان از عقل را نمی‌توان مصداق امانت در آیه مورد نظر دانست؛ زیرا عقل در ملاءکه نیز یافت می‌شود و تکلیف نیز به انسان اختصاص ندارد و جنیان هم مکلف به تکالیف الهی هستند. بنابراین معنای امانت چیزی جز «نبوت» نیست (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۶). برخی در تبیین معنای امانت از ظاهر و باطن استفاده می‌کنند؛ در این صورت، مقصود از امانت به حسب باطن «حقیقت ولایت»، و به حسب ظاهر «شریعت» است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱). به نظر می‌رسد معنای دوم از امانت صحیح‌تر باشد؛ هرچند می‌توان بیان داشت مفسران و فقیهان که امانت را به معنای تکلیف در نظر گرفته‌اند، تکالیف اختصاصی انسان که زمینه‌ساز ترقی مقام او به بالاترین مدارج مخلوقات باشد را اراده کرده‌اند. شاهد آنکه آنان ولایت را داخل در تکالیف الهی دانستند. فیض کاشانی در رساله تفسیر آیه امانت به این نکته اشاره می‌کند که خلافت و نیابت انبیا و اوصیای ایشان از حق تعالی و ولایت آنان بر خلق، در واقع یک تکلیف است که پس از تکلیف سایر انسان‌ها به اطاعت از اوامر الهی قرار دارد (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۰). به عبارت دیگر، در معنای اول به ابزار و در معنای دوم به غایت اشاره شده است. از این رو، هیچ تردیدی نیست که امانت را باید «مرجعیت» به دست آمده برای برخی بندگان بر بندگان دیگر دانست که البته ناشی از عمل کردن به تکالیف الهی است.

۳. **نهج البلاغه**، نامه ۵: «وَإِنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَلَا تَخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْثِقَةٍ وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَنْتَ مِنْ خُرَازْمِهِ حَتَّى تَسَلَّمَهُ إِلَيَّ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۶، نامه ۵).

از دیگر ادله امانی بودن قدرت سیاسی در حکومت اسلامی، نامه امیرمؤمنان علیه السلام به *شعث* والی آذربایجان است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۴۵۱)؛ بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۰/۰۶/۰۵. این روایت نیز یکی از ادله‌ای است که ضمن اثبات امانی بودن قدرت در حکومت اسلامی، در فروع مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. هدف

منافقان و آمرزش مؤمنان است (احزاب: ۷۳)؛ معلوم می‌گردد که شرک، نفاق و ایمان بر امانت مترتب می‌شود. براین اساس در معنای امانت چندین احتمال فرض می‌شود. نخست آنکه مراد از امانت اعتقاد حقیقی توحیدی باشد. این احتمال مردود است؛ چراکه اعتقاد به توحید به انسان اختصاص ندارد و مطابق با آیات دیگر قرآن، همه اشیاء مشغول تسبیح خداوند هستند (اسراء: ۴۴). دومین احتمال آنکه امانت چیزی است تشکیل شده از باور به توحید و عمل به فرایض و اجتناب از محارم. این احتمال نیز مردود است؛ زیرا ممکن است انسان‌های مشرک یا کافر نیز در ظاهر به توحید باور داشته باشند و فرایض دینی را انجام دهند. با مردود شدن دو احتمال پیشین، احتمال سوم بایست صحیح تلقی شود و آن باور به توحید و عمل مطابق با اوامر و نواهی خداوند است؛ به نحوی که آدمی با پیمودن مسیر کمال، از حضيض ماده به اوج خلوص راه یابد، و در این صورت خداوند امور او را تدبیر می‌کند. به چنین امری، «ولایت الهی» گفته می‌شود. بنابراین منظور از «امانت» همان «ولایت الهی» است، و مقصود از عرضه آن به آسمان‌ها و زمین و عدم پذیرش آن توسط آنان، فقدان استعداد طبیعی در آنان برای پذیرش ولایت الهی است. انسان چون صلاحیت طبیعی برای پذیرش چنین امری را داراست، آن را به صورت امانت دریافت کرده است، و براساس رعایت و یا خیانت در امانت به مؤمن و مشرک یا منافق تقسیم می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۴۸-۳۴۹).

روایات نیز چنین تفسیری را تأیید می‌کنند. در روایات، امانت به «امامت» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۸) و «ولایت» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۹۸-۵۰۰) تفسیر شده است. براین اساس، تحلیل دیدگاه‌های مفسران و فقیهان حاکی از آن است که امانت همان مرجعیت و اقتداری است که از حکم الهی و قیام برای برپا داشتن تکالیف الهی در جامعه سرچشمه می‌گیرد و حاکمان در واقع برپایی احکام الهی که تضمین‌کننده حقوق انسان‌هاست را به امانت از سوی خداوند دریافت داشته‌اند. به‌طور کلی در تحلیل معنای امانت دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی مفسران امانت در آیه مورد نظر را با دستور خداوند به وفاداری به پیمان‌ها و قراردادهای (مأثده: ۱) می‌سنجند (طوسی، بی تا - الف، ج ۸، ص ۳۶۷) و آن را به مثابه اوامر، احکام و فرایض الهی در نظر می‌گیرند؛ که دلیل بر ربوبیت خداوند بر جهان هستی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۸۴-۵۸۶). بنابراین مراد

ارسال نامه به /شعث، نگرانی امیرمؤمنان<sup>ع</sup> از فتنه‌انگیزی او بود. /شعث توسط خلیفه دوم به امارت آذربایجان گماشته شده بود، و امیرمؤمنان<sup>ع</sup> نیز او را ابقا کردند؛ اما به دلیل پیشینه نادرستش، احتمال تمرد در برابر فرمان امیرمؤمنان<sup>ع</sup> و فرمان‌برداری از معاویه متصور بود. از این رو، امام با ارسال نامه به او، ضمن اشاره به ماجرای قتل عثمان و جنگ جمل و پیراستن خود از هرگونه اتهام، ضمن ابقای او در امارت آذربایجان، دستورات هشدارآمیزی را برای او صادر کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۱۱، ص ۷۱-۷۲).

پیش از سید رضی، نصرین مزاحم در وقعه صفین، ابن‌عبدریه در *العقد الفرید و ابن‌قتیبه در الامامة والسیاسة* نامه امیرمؤمنان<sup>ع</sup> به /شعث را با اضافات بیشتر آورده‌اند (حسینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۹۱)، که به‌صورت کامل در کتاب *تمام نهج‌البلاغه* در دسترس است (موسوی، ۱۳۷۶، ص ۸۰۳-۸۰۴). مرسله بودن روایات *نهج‌البلاغه* طبق نقل سید رضی به وثاقت آن خدشه وارد نمی‌کند؛ زیرا افزون بر آنکه اغلب مطالب موجود در این کتاب از قبیل استدلال‌های منطقی است که درباره آن گفته‌اند «قضایا قیاساتها معها؛ گزاره‌هایی که دلایلش در خودش نهفته است»؛ حتی براساس معیارهای حجیت سند نیز روایات *نهج‌البلاغه* براساس اموری چون سلسله راویان مورد اعتماد، تعدد نقل در کتاب‌های معتبر و مشهور و نیز وثاقت سید رضی دلیل بر معتبر بودن روایات آن است. طبق نقل برخی مورخان اسلامی، تعداد خطبه‌های ثبت‌شده از امیرمؤمنان<sup>ع</sup> به عددی نزدیک چهار صد خطبه و بیشتر می‌رسد که نزدیک دویست‌وچهل خطبه آن توسط سید رضی جمع‌آوری شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۵۸۵۴). کتاب *وقعه صفین* به‌لحاظ تاریخی بر دو کتاب دیگر مقدم است و به دلیل مشابهت در نقل، احتمال نقل دو کتاب دیگر از این کتاب بعید نیست؛ هرچند درباره وثاقت *ابن‌مزاحم* اختلاف‌نظر است و برخی گفته‌اند که او از ضعفا نقل روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۷-۴۲۸)؛ ولی وثاقت او توسط برخی عالمان دیگر تأیید شده است (طوسی، بی‌تا - ب، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۵). با توجه به نقل روایت او از بزرگان شیعه، مانند *صعصعة بن صوحان* و *جابر بن یزید جعفی* (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۴ و ۵۵۴)، به‌نظر می‌رسد می‌توان حدیث نصرین مزاحم را موثق دانست؛ چراکه کسی از عالمان در شیعی بودن او تردید ندارد و نقل او از ضعفا شاید به‌خاطر نقل مطاعن خلفا در

آثارش باشد که عمدتاً در بیان تاریخ ائمه اهل‌بیت<sup>ع</sup> است. آشکارترین دلیل بر امانی بودن قدرت سیاسی در حکومت اسلامی، همین روایت است که به سه فراز آن می‌توان استناد کرد. در فراز نخست، امیرمؤمنان<sup>ع</sup> عمل کارگزار حکومت اسلامی را به‌مثابه امانت معرفی می‌کند؛ در فراز دوم اشاره می‌کنند که حاکم اسلامی فراتر از کارگزاران بر آنان نظارت دارد؛ و در فراز سوم به احکام مترتب بر امانی بودن قدرت سیاسی مطرح می‌شود: «نفی استبداد رأی کارگزار در برخورد با رعیت، لزوم عمل کارگزار بر مبنای اذن حاکم، وجوب بازگرداندن اموال دولتی از سوی کارگزار به حاکم اسلام». در این سه فراز، ارکان سه‌گانه امانت ترسیم شده است؛ مودع یا حاکم اسلامی، مستودع یا کارگزار حکومت اسلامی و ودیعه که اموال نزد کارگزاران است. براینکه این ارکان سه‌گانه، امانی بودن عمل کارگزار در حکومت اسلامی است.

#### ۴. آثار امانت بودن قدرت در حکومت اسلامی

هواداران ایده فقه حکومتی که معتقدند حتی ابواب عبادات را نیز می‌توان با رویکرد حکومتی بازنویسی کرد؛ در بازخوانی *کتاب الودیعة* حتماً می‌بایست امانی بودن قدرت سیاسی و احکام مترتب بر آن را در قالب گزاره‌های فقهی تولید کنند. در اینجا مهم‌ترین آثار امانی بودن قدرت در حکومت اسلامی بررسی می‌شوند.

۱. ضرورت ایجاب و قبول در واگذاری و پذیرش قدرت سیاسی: امانت از عقود شرعی است و همانند سایر عقود به ایجاب و قبول نیاز دارد. فقها معتقدند ایجاب باید با قولی و با استفاده از الفاظی که بر استنباه دلالت دارد، صورت گیرد؛ اما قبول افزون بر قول می‌تواند با فعلی که بر رضایت دلالت دارد نیز تحقق یابد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۲۹؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۸۳). صراحت در الفاظ به‌کارگرفته‌شده توسط مودع لازم نیست؛ و حتی می‌تواند تلویحی یا اشاره‌ای باشد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۷). تأمل در سیره سیاسی پیامبر اسلام<sup>ص</sup> و امیرمؤمنان<sup>ع</sup> نشان می‌دهد در بیشتر موارد ایجاب به‌صورت قولی و در موارد اندک به‌صورت مکتوب نیز بوده است. براساس روایت تاریخ‌نگاران، پیامبر اکرم<sup>ص</sup> قدرت سیاسی را به امیران خود به‌صورت قولی سپرده است؛ برای مثال، *باذان* که از سوی کسری پادشاه ایران حاکم یمن بود، پس از هلاکت او اسلام آورد و به سوی پیامبر شتافت. پیامبر نیز حکومت بر یمن را به او بخشید و پس



مثال، پس از نصب مالک/اشر توسط امیرمؤمنان<sup>ع</sup> به ولایت مصر، تاریخ چنین گزارش داده است: «فَخَرَجَ مَالِكُ الْأَشْترَ، فَأَتَى رَحْلَهُ وَ تَهَيَّأَ لِلْخُرُوجِ إِلَى مِصرَ» (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۸۱) که این را باید دلیل بر قبول امانت توسط وی دانست.

۲. وجوب احراز امانت‌داری کارگزاران حکومتی: اگر قدرت سیاسی در قالب عقد امانت به فردی واگذار شود، باید در حفظ و نگاهداری آن بکوشد؛ چراکه اساساً غرض از عقد امانت نگاهداری است، نه انتفاع شخصی. طبق آموزه‌های فقه اسلامی، اگر مستودع امانت را بپذیرد، حفظ امانت بر او واجب می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۲۹). اگر مستودع از حفظ امانت عاجز باشد و یا توانایی حفظ داشته باشد، ولی نسبت به حسن نگاهداری اطمینان ندارد، نباید امانت را قبول نماید؛ زیرا تجاوز به مال غیر است و پیامبر<sup>ص</sup> از چنین کاری نهی کرده است. جواز پذیرش امانت در دو صورت است: (الف) استحباب: در صورتی که فرد توانایی حفظ و اطمینان نسبت به آن داشته باشد؛ (ب) وجوب: در صورتی که فرد توانایی حفظ و اطمینان نسبت به آن داشته باشد و فرد شایسته دیگری وجود نداشته باشد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۴۴-۱۴۵). براین اساس، فقها معتقدند منصب «ولی امر مسلمین» و «نائب امیرالمؤمنین» که در انفاص، اموال و اعراض مردم دخالت می‌کند، یک امانت الهی است که هر فردی شایستگی تصدی آن را ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶). افزون بر ضرورت امانت‌داری حاکم اسلامی، احراز امانت‌داری کارگزار نیز واجب است، و این به دو صورت ترسیم می‌گردد:

(۱) حاکم اسلامی باید امانت‌داری را در فردی که به کارگزاری حکومت اسلامی نصب می‌کند، احراز کند. ادله این حکم عبارت‌اند از: یک: امیرمؤمنان<sup>ع</sup> در عهد خویش به مالک/اشر فرمان می‌دهد که کارگزاران حکومتی را پس از آزمودن امانت‌داری آنان برای امیران پیشین برگزیند؛ «اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ؛ فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا وَ اعْرِفْهمْ بِالْأَمَانَةِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۷، نامه ۵۳).

دو: امیرمؤمنان<sup>ع</sup> پس از آنکه اخبار خیانت یکی از کارگزارانش را به او ارسال کردند، نامه‌ای نگاشتند و در آن به کارگزار خویش ابراز داشتند که علت نصب او به امارت، موثق و امانت‌دار پنداشتن او بوده است: «وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِی أَوْثَقَ مِنْكَ... وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَیَّ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۳-۴۱۲، نامه ۴۱).

از مرگ او نیز پسرش را در جایگاه پدر نشانند. در این روایت آمده است که: «فاستعمله علی بلاده» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۶۴)، که با توجه به حضور باذان در نزد پیامبر، باید آن را به درخواست قولی پیامبر از او حمل کرد. در سایر موارد نیز از الفاظی همانند «ولی» (ولایت داد) و «أمر» (دستور داد) برای دادن قدرت سیاسی و گماشتن امیران نواحی مختلف از سوی پیامبر<sup>ص</sup> گزارش شده است (ابن جماعه، ۱۴۲۶ق، ص ۱۴۹-۱۵۱) که باید آنها را حمل بر دستور قولی کرد. امیرمؤمنان<sup>ع</sup> نیز در بیشتر موارد با دستور گفتاری یاران خویش را در مناصب حکومتی جای می‌داد؛ برای مثال، کلام/صیغ بن نبیته فرمانده شرطه الخمیس که به امیرمؤمنان<sup>ع</sup> گفت: «إنک جعلت علی شرطه الخمیس» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰۶)؛ و یا گزارش تاریخ‌نگاران از نصب ثابت بن قیس توسط امیرمؤمنان<sup>ع</sup> بر حکومت مدائن با عبارت «واستعمله علی المدائن» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۱۰)؛ و یا گزارش نصب فرماندهان نظامی، از جمله فرماندهی سپاه جمل به عمار یاسر با عباراتی نظیر «واستعمل علی كافة الخیل عمار بن یاسر» (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۳۱۹)، همگی در صدور ایجاب قولی از سوی حاکم اسلامی در نصب کارگزاران دارد. در برخی موارد اندک و شاید به دلیل اهمیت منصب و یا کارگزار منصوب‌شده و یا اموری دیگر، امیرمؤمنان<sup>ع</sup> به صورت مکتوب نیز دستور خویش را صادر می‌کردند که مهم‌ترین آن فرمان ایشان به مالک/اشر است که فزاهای ابتدایی آن در نصب او توسط امیرمؤمنان<sup>ع</sup> به ولایت بر اهل مصر صراحت دارد (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۶-۴۲۷، نامه ۵۳). البته در این مورد نیز فرمان شفاهی امیرمؤمنان<sup>ع</sup> بر دستور مکتوب ایشان تقدم داشته است. پس از شهادت محمد بن ابی‌بکر، امیرمؤمنان<sup>ع</sup> مالک/اشر را که فرماندار نصیبین بود فراخواند و پس از شرح ماجرای مصر به او فرمودند که: «لَیْسَ لَهَذَا الْوَجْهَ غَیْرُکَ؛ فَاخْرُجْ» (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۸۰)؛ فردی شایسته‌تر از تو برای این کار نیست؛ پس به سوی مصر بشتاب.

قبول نیز در انعقاد عقد امانت، شرط است؛ چراکه اگر مستودع ودیعه را قبول نکند، حفظ ودیعه بر او واجب نمی‌گردد و اهمال در نگاهداری آن برای او ضمان آور نخواهد بود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۲۹). قبول امانت برای پذیرش قدرت سیاسی به دو صورت قولی و فعلی تحقق می‌یابد که دست‌کم حضور کارگزار در منصب موردنظر دال بر پذیرش قدرت و قبول امانت است؛ برای

سه: امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را از امارت نصیبین برداشتند و او را به امارت مصر گماشتند، در نامه به او فرمودند: «اسْتَخْلِفْ عَلَى عَمَلِكَ أَهْلَ الثَّقَةِ وَ النَّصِيحَةَ مِنْ أَصْحَابِكَ» (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۸۰)؛ افرادی موثق و خیرخواه از یاران را جانشین خود کن.

(۲) لزوم احراز امانت‌داری برای کسانی که خود را کاندیدای کارگزاری حکومت کرده‌اند: نظام مردم‌سالاری اسلامی مبتنی بر احکام و قوانین الهی است و در چنین نظامی سرنوشت اداره کشور توسط مردم انتخاب و تعیین می‌شود (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۰/۰۵/۱۱). در نظام مردم‌سالاری اسلامی نیز به قدرت، همچون امانت نگریسته می‌شود (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳/۰۳/۰۴) و آرای مردم از قبیل حق الناس خواهد بود و باید به‌مثابه امانت از آن رعایت شود. امانت‌داری آرای مردم در چندین وجه تصور می‌شود؛ در مرحله امانت‌داری در تشخیص صلاحیت‌ها، امانت‌داری در حفظ و قرائت آرای مردم، امانت‌داری در پذیرش انتخابات، امانت‌داری در ارائه فهرست‌های پیشنهادی نامزدهای انتخابات، و امانت‌داری در اعتماد کردن به فهرست مجموعه‌های انقلابی (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۲/۰۲/۱۶، همو، ۱۳۹۴/۱۰/۱۴). برخی معتقدند امانت‌داری از اوصاف زمامدار در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام است که برخلاف صلاحیت‌های علمی و مدیریتی، از اوصافی است که عموم مردم نیز می‌توانند وجود آن در زمامدار را تشخیص دهند و این را می‌توان یکی از مبانی انتخابات - مستقیم یا غیرمستقیم - حاکم دانست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ص ۱۳۶).

۳. وجوب نظارت بر عملکرد کارگزاران و پاسخ‌گویی آنان: غرض از عقد امانت، حفظ و نگاهداری است؛ از این‌رو، نظارت حاکم بر کارگزاران حکومتی ضرورت دارد. ادله این حکم عبارت‌اند از:

یک: امیرمؤمنان علیه السلام در عهد خویش به مالک اشتر فرمان می‌دهد که تا بازرسان و جاسوسانی را بر کارگزاران خویش بگمارد تا آنان بر حفظ امانت و ادا شوند: «وَأَبْعَثِ الْعِيُونَ... فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۵، نامه ۵۳).

دو: پس از آنکه یکی از کارگزاران حکومت علوی در حفاظت از بیت‌المال تخطی کرد، امیرمؤمنان علیه السلام در نامه به او از عبارت «أَمَا بَعْدُ فَقَدْ بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٍ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ... أَخْزَيْتَ أَمَاتَكَ» (همان، ص ۴۱۲، نامه ۴۰) استفاده کردند که فراز «فَقَدْ بَلَّغْنِي» دلالت بر

نظارت حاکم اسلامی بر عملکرد کارگزاران دارد. آن کارگزار به امیرمؤمنان علیه السلام پاسخ نوشت که خبر خیانت خودش نادرست است. امیرمؤمنان علیه السلام مجدداً در نامه‌ای او را بازخواست کردند و از او پاسخ این سؤالات را مطالبه کردند: «چه چیزهایی را به‌عنوان جزیه دریافت کردی؟ جزیه را از چه کسانی اخذ کردی و در کجا انفاق کردی؟». پس از آن هم دوباره به امانی بودن قدرت تأکید کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۱).

۴. ضمان کارگزار در صورت تخلف در امانت: مهم‌ترین فرع فقهی در موضوع ودیعه، تعیین موارد ضمان است. امین در چندین مورد، ضامن ودیعه است. برخی ضمانت امین را در دو صورت تفریط و تعدی دانسته‌اند؛ تفریط مانند آنکه ودیعه را در مکان مناسب نگاهداری نکند و ملاک تعدی به‌کارگیری ودیعه در منافع شخصی است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۲). برخی دیگر موجبات ضمان امین را شش چیز دانسته‌اند: انتفاع شخصی، ایداع ودیعه نزد غیر، کوتاهی در جلوگیری از تلف شدن ودیعه، مخالفت با شیوه نگاهداری موردنظر مودع، تزیین ودیعه با در اختیار گذاشتن آن نزد ظالم و سارق، و انکار ودیعه (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۹). به دلیل ارتکاب امور موجب ضمان، امیرمؤمنان علیه السلام بارها کارگزاران خود را مؤاخذه کرد؛ عامل آذربایجان را به دلیل انتفاع شخصی از ودایع حکومتی بازخواست کردند؛ چراکه او محصولات زراعی مربوط به زمین‌های دولتی را غارت کرده بود: «بَلَّغْنِي أَنَّكَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۲، نامه ۴۰). در موردی دیگر، کارگزار به دلیل انتفاع شخصی و مخالفت با شیوه نگاهداری موردنظر مودع مرتکب خیانت شده بود؛ زیرا اموال عمومی را با غرض انتفاع شخصی از شهری به شهری دیگر انتقال داده بود. در همه این موارد، امیرمؤمنان از کارگزاران خویش حساب‌رسی و بازگرداندن اموال به بیت‌المال را خواستار شدند (همان، ص ۴۱۲-۴۱۳، نامه ۴۱). به هر حال، اگر کسی قدرت را به‌عنوان امانت بپذیرد، اما در حفظ و نگاهداری آن کوشا نباشد، بدون تردید در امانت خیانت کرده است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۸/۱۱/۱۵).

۵. وجوب حفظ نظام: بدون تردید، حفظ نظام از واجبات مؤکد و اختلال نظام از امور مبعوضه است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۱۹). از منظر امام خمینی علیه السلام حفظ نظام از آن‌رو واجب است که نظام

### نتیجه‌گیری

برخلاف تصور مرسوم، قدرت سیاسی اساساً به خداوند تعلق دارد و او آن را به زمامدار در قالب امانت می‌سپارد. منظور از قدرت سیاسی، دخالت و تصرف در انفس، اموال و اعراض مردم است و در واقع این همان ودیعه‌ای است که خداوند به حاکم جامعه می‌سپارد. دلیل بر امانی بودن قدرت سیاسی، دو آیه قرآن به همراه سنت قولی و فعلی امیرمؤمنان علیه السلام است. براساس امانی بودن قدرت سیاسی، ایجاب و قبول در واگذاری و پذیرش آن ضروری است. امانت‌داری حاکم و کارگزار باید احراز شود. بر عملکرد کارگزاران باید نظارت شود و در صورت اثبات تخلف آنان ضامن ودیعه هستند. همچنین حفظ نظام اسلامی واجب می‌گردد و رأی مردم در اداره حکومت مشروعیت می‌یابد. البته ادله امانی بودن قدرت سیاسی، از اثبات انتخابی بودن حاکم عاجز است و مشروعیت حاکم با نصب الهی است؛ هر چند انتخاب کارگزاران را نفی نمی‌کند.

### منابع

- نهج البلاغه*، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن ابی‌الحدیقه، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن جماعه، عبدالعزیز بن محمد، ۱۴۲۶ق، *المختصر الكبير فی سیره النبی*، قاهره، الدار الثقافیه للنشر.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵ق، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸ق، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایزدهی، سیدسجاد، ۱۳۸۷، *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بحرانی، هاشم‌بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثت.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الأشراف*، بیروت، دار الفکر.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، در: [Khamenei.ir](http://Khamenei.ir)
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، *سرجشمه اندیشه*، قم، اسراء.
- ، ۱۳۸۷، *انتظار بشر از دین*، قم، اسراء.
- حائری، سید کاظم، ۱۴۲۵ق، *المرجعیه و القيادة*، قم، دار التفسیر.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، ۱۴۲۶ق، *الفقه، السلم و السلام*، قم، دارالعلوم.

مسلمین ودیعه‌ای الهی است و براساس وجوب حفظ ودیعه، حفظ نظام نیز واجب می‌گردد. حد وسط در استدلال بر وجوب حفظ نظام دو چیز است: نخست، هرج و مرج و اختلال نظام، و دیگری سرسپردگی به طاغوت. به عبارت دیگر، در صورتی که از نظام مسلمین همانند ودیعه‌ای الهی نگاهداری نشود، یا جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج می‌شود که ائتلاف نفوس و اموال را به دنبال دارد، و یا بیگانگان بر آن استیلا می‌یابند که لازمه آن پذیرش ولایت طاغوت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۲، ص ۴۱۶-۴۱۷). بنابراین حفظ کشور اسلامی، به دلیل وجوب حفظ امانت، یک تکلیف الهی است (همان، ج ۱۳، ص ۴۳).

۶. حجیت شرعی آرای مردم در اداره حکومت: شهید صدر در تحلیل مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی از دو خط خلافت و شهادت سخن می‌گوید. در دیدگاه شهید صدر، شرافت انسان بر دیگر موجودات به دلیل تحمل خلافت الهی است که در قالب امانت به انسان‌ها واگذار شده است. ایشان امانتی که خداوند به انسان عرضه کرده (احزاب: ۷۲) را خلافت انسان از خداوند می‌داند. قلمرو خلافت انسان، همه اموری که در دائره نفوذ مستخلف قرار دارد را شامل می‌شود؛ و از این‌رو، خلافت اساس حکم است و حکومت بر مردم متفرع بر جعل خلافت است. خداوند مردم را در حکمرانی بر خودشان جانشین خود قرار داده است و بر این اساس شرعی بودن حکومت مردم بر یکدیگر با تکیه بر خلافت آنان از خداوند اثبات می‌شود. برون داد خلافت انسان آن است که به کارگیری سلطه تشریحی (قوه مقننه) و تنفیذی (قوه مجریه) به امت ارجاع داده می‌شود و این با انتخاب رئیس سلطه تشریحی و تنفیذی صورت می‌گیرد. البته مصدر اصلی قدرت، خداوند است و شریعت اسلامی نیز یگانه منبع قانون‌گذاری است؛ و از این‌رو، ضروری است در کنار خط خلافت، خط شهادت انبیاء نیز مطرح گردد که کارویژه آن، صیانت انسان از انحراف و هدایت او به اهداف عالی خلافت است (صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۵، ص ۱۲۸، ۲۰، ۱۳۵). بنابراین مقصود از خلافت در آیه فوق، خلیفه بودن نوع انسان است، نه تک‌تک افراد؛ و گرنه هر فردی را باید به تنهایی امام بدانیم. چون بارزترین نمود خلافت، امارت و ولایت است؛ پس خلافت به‌مثابه امانت دال بر آن است که هر انسانی خواه امیر، سرباز و کارگزار، باید به وظیفه خود عمل کند و همگی باید اراده الهی را معیار اعمال خودشان قرار دهند (حائری، ۱۴۲۵ق، ص ۵۵).

- حسینی عاملی، محمدجواد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، *العناوين الفقهيہ*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی، عبدالزهراء، ۱۳۶۷، *مصادر نهج البلاغة وأسانيده*، قم، دار الزهراء.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۳۸۱، *رجال العلامة الحلی*، قم، المطبعة الحیدریه.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۴ق، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، *قواعد الأحكام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- رالز، جان، ۱۳۸۸، *عدالت به منابه انصاف، یک بازگویی*، ترجمه عرفان ثابتي، تهران، ققنوس.
- سبزواری، ملاهادی، ۱۳۶۱، *اسرار الحكم*، قم، مولی.
- سیدباقری، سید کاظم، ۱۳۹۴، *قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۴۳۴ق، *موسوعة الإمام الشهيد السيد محمد باقر الصدر*، قم، مرکز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، *شرح اصول الكافي*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للطبوعات.
- طباطبائی، علی بن محمدعلی، ۱۴۱۸ق، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *الرسائل العشر*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، بی تا - الف، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_، بی تا - ب، *الفهرست*، قم، مکتبه الرضویه.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر.
- فیض کاشانی، ملاحسن، ۱۴۲۹ق، *مجموعه رسائل فیض کاشانی*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- لاک، جان، ۱۳۹۱، *رساله ای درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *تسوانع الإسلام*، قم، اسماعیلیان.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۸ق، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، قم، مطبوعات دینی.
- محقق کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت.
- مؤسسه آل البيت.
- مشکینی، علی، بی تا، *مصطلحات الفقه*، قم، الهادی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱الف، *چکیده ای از اندیشه های بنیادین اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ب، *مشکات، اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، *الأمالی*، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق - ب، *الجمال والنصرة لسيد العترة فی حرب البصرة*، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۷، *پیام امام امیرالمؤمنین*، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۰، *صحیفه امام*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۶ق، *الاجتهاد والتقليد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی، صادق، ۱۳۷۶، *تمام نهج البلاغه*، قم، مؤسسه امام صاحب الزمان.
- نائینی، محمدحسین، ۱۳۸۲، *تنبيه الامة و تنزيه الملة*، قم، بوستان کتاب.
- نجاشی، احمدبن علی، ۱۴۰۷ق، *رجال النجاشی*، تصحیح سیدموسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الكلام فی شرح تسوانع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعه صفین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.